

**Investigating the political-religious reasons for the decline of Shia scholars'
interaction with the Seljuk government (428-590 AH)**

Musa Kazemi Rad ¹ | Asghar Mantarez al-Qaim ² | Mustafa Pirmaradian ³

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10245.1416](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10245.1416)

Abstract

Original Article

P 7 - 30

The entry of the Seljuks into power, and their domination over Iran and Iraq, brought unfortunate results for the Shia scholars. Because it caused some of them to be harassed and rejected and exiled. Also, their scientific schools were closed in Baghdad. As a result, the interaction of Shiite scholars with the Seljuk government was generally interrupted and declined. The findings of the research indicate that there are many political-religious causes and factors such as the religion of the Seljuk sultans, the efforts of the Seljuks in political exploitation and gaining legitimacy, the conditions and the time situation, the cynicism and hatred of the ministers and doormen towards the Shiites and Shiite scholars, religious differences, anti-Shi'ism, the presence and influence of Sunni scholars in the Seljuk court, the presence of Shia emirs and generals in the Caliphate court in the Al-Buyeh era, the religious unity of the Seljuk government and the Abbasid caliphate and the severe religious differences with the Shiites, the political power of the Seljuks and the lack of need for Shiites were the most important reasons for the decline and diminution of the interaction of Shia scholars with the Seljuk government. However, the Shiite scholars continued the interactive approach and never confronted the Caliphate.

Key words: Decline of Interaction, Scholars, Shia, Seljuks, Abbasid Caliphate.

1 - Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Iran.

moussa.rad52@gmail.com

2 - Professor of the Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran.

montazer@ltr.ui.ac.ir

3 - Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Iran.

mostafapirmoradian@yahoo.com

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بررسی علل سیاسی - مذهبی افول تعامل علمای شیعه با دولت سلجوقیان (۴۲۸-۵۹۰ق)

موسی کاظمی راد^۱ (نویسنده مسئول) | اصغر منتظرالقائم^۲ | مصطفی پیرمردیان^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.10245.1416](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10245.1416)

علمی - پژوهشی

ص: ۳۰/۷

چکیده

ورود سلجوقیان به عرصه‌ی قدرت و سلطه‌ی آنان بر ایران و عراق، برای عالمان شیعه نتایج ناگواری به همراه آورد؛ زیرا باعث شد، تا برخی از آنان مورد اذیت و آزار قرار گرفته و طرد و تبعید شوند. همچنین حوزه علمی آنان در بغداد تعطیل گردید. در نتیجه تعامل عالمان شیعه، با دولت سلجوقیان به طور کلی قطع و رو به افول نهاد. این پژوهش سعی دارد با روش تحقیق تاریخی و شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی متکی بر منابع دست اول و تحقیقات معتبر علمی نوین، علل و عوامل سیاسی - مذهبی افول تعامل عالمان شیعه با دولت سلجوقیان را بررسی و تبیین می‌نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از آنست، که علل و عوامل متعدد سیاسی - مذهبی همانند، مذهب سلاطین سلجوقی، تلاش سلجوقیان در بهره‌برداری سیاسی و کسب مشروعیت، شرایط و موقعیت زمانی، بدبینی و کینه‌ی وزیران و دربابان نسبت به شیعیان و عالمان شیعه، اختلافات مذهبی و شیعه ستیزی، حضور و نفوذ عالمان اهل سنت در دربار سلجوقیان، حضور امیران و سرداران شیعه در دربار خلافت در عصر آل بویه، وحدت مذهبی دولت سلجوقیان و خلافت عباسی و اختلاف مذهبی شدید با شیعیان، توانمندی سیاسی سلجوقیان و عدم نیاز به شیعیان مهم‌ترین علل افول و کم‌رنگ شدن، تعامل عالمان شیعه با دولت سلجوقیان بودند. با این همه عالمان شیعه شیوه‌ی تعاملی را ادامه دادند و هرگز به تقابل با دستگاه خلافت نپرداختند.

کلید واژه‌ها: افول تعامل، عالمان، شیعه، سلجوقیان، خلافت عباسی.

- ۱ - گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ایران. moussa.rad52@gmail.com
 ۲ - استاد گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ایران. montazer@ltr.ui.ac.ir
 ۳ - دانشیار استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، ایران. mostafapirmoradian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷



مقدمه

اختلافات مذهبی، گسترش خشونت و عدم تعامل سیاسی - مذهبی در میان مسلمانان و تعصب مذهبی نسبت به عقاید دینی مبنای بسیاری از درگیری‌ها و خشونت‌های میان شیعه و سنی بوده و هست. در این میان عالمان شیعه و حکومت‌های شیعه از یک طرف و از جانب دیگر، حکومت‌های سنی مذهب و عالمان اهل سنت در تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت عباسی نقش برجسته و تأثیرگذاری داشتند. عصر سلجوقیان یکی از دوره‌های بسیار مهم در تاریخ ایران و عراق و در واقع جهان اسلام است. این دوره‌ی طولانی، در میان پژوهش‌گران تاریخ و مذاهب، علاقه‌مندان بسیاری دارد و با توجه به حضور عالمان شیعه و حکومت‌های جابر در طول تاریخ اسلام و تشیع بررسی این موضوع دارای اهمیت بوده و ضرورت دارد.

قبل از دوره‌ی سلجوقیان، عالمان شیعه با دستگاه خلافت عباسی (دربار امیران آل بویه) تعامل گسترده‌ای داشتند.^۱ با ورود و سلطه‌ی سلجوقیان بر ایران و عراق، تعامل عالمان شیعه با دربار سلجوقیان، به‌طور کلی قطع و رو به افول نهاد. حال، این پرسش‌ها به ذهن متبادر می‌شود؛ که چه عللی باعث افول تعامل عالمان شیعه، با دولت سلجوقیان گردید؟ چه عواملی سبب اذیت و آزار عالمان شیعه و طرد آنان از سوی دولت سلجوقیان گردید؟

فرضیه‌ی پژوهش بر این است، که اشتراک مذهبی سلجوقیان با خلافت عباسی، وجود وزیران سنی مذهب متعصب در دولت سلجوقیان، وجود پیشینه‌ی اختلافات مذهبی و بدبینی نسبت به امیران شیعی مذهب، سبب افول و کاهش تعامل عالمان شیعه با دولت سلجوقیان شده است.

۱. پیشینه‌ی تحقیق

در باره‌ی شیعیان و دولت سلجوقی تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است. از جمله مقاله‌ی پروین ترکمنی‌آذر تحت عنوان «سلجوقیان، اختلافات مذهبی و پیامدهای آن» منتشر کرده است، در این مقاله بیش از هر علت دیگری بر تعصبات مذهبی تأکید دارد و آن را عامل تاسیس مدارس نظامیه،

۱ برای آگاهی در این زمینه می‌توان به منابع ذیل رجوع کرد: ۱. کتاب اندیشه سیاسی شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی، علی خالقی، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸؛

۲ مقاله نویسندگان: علی اصغر شاهسونند و محمد نصیری با عنوان «بررسی اندیشه سیاسی شریف رضی در باره‌ی خلافت اسلامی» فصل‌نامه شیعه‌شناسی، بهار ۱۳۹۵، شماره ۵۳، ص ۷ تا ۳۴؛ ۳- کتاب نگاهی به اندیشه‌های سیاسی - کلامی سید مرتضی علم الهدی (ره) نوشته محمود شفیعی، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

اختلاف شیعیان با سلجوقیان، مانع پیشرفت علمی و فرهنگی، هم‌چنین موجب مهاجرت و تبعید عالمان و ترور و کشتار گروه‌های مذهبی مخالف می‌داند. محمد حسین منظورالاجداد نیز پایان‌نامه دکتری خویش را با عنوان «شیعه امامیه در دوره سلجوقی» به تبیین جایگاه شیعیان امامیه در دستگاه خلافت در دوره سلجوقیان پرداخته؛ وی علاقمندی سلاطین سلجوقی به پشتیبانی از تسنن و عوامل موثر در تغییر قدرت به نفع شیعیان را با تأکید بر خاندان بنی‌مزید بررسی کرده است. این کتاب برای آشنایی با موقعیت شیعیان در عصر سلجوقی بسیار سودمند است. محمد دهقانی نیز کتابی با عنوان «رواداری مذهبی آل بویه و سلاجقه» را نوشته و مقاله‌ای را با همین رویکرد به نام «رواداری مذهبی آل بویه و سلاجقه در امور علمی و فرهنگی» به چاپ رسانده است. پژوهش‌گر در این پژوهش به رویکرد و تعامل آل بویه و سلجوقیان نسبت به علوم و عالمان مذاهب مختلف پرداخته و موقعیت مراکز آموزشی دو دوره را بررسی و مقایسه کرده و عصر سلجوقی را عصر تعصب و تنگ‌نظری ندانسته و معتقد است که تعامل در ابعاد فرهنگی و علمی نیز وجود داشته است. لازم به یادآوری است، که پژوهش‌هایی مذکور هیچ‌کدام به‌صورت مستقیم به بررسی علل سیاسی - مذهبی افول و کاهش تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت دولت سلجوقیان نپرداخته‌اند؛ اگر چه محتوای این پژوهش‌ها بنا بر ماهیت موضوعی آن‌ها، از اشاره‌هایی به این حوزه خالی نیست. اما نگارندگان آن‌ها مباحث دیگری را دنبال کرده‌اند. از این‌رو، ضروری است، که موضوع در قالب تحقیقی مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۲. اشتراک مذهبی خلافت عباسی با سلجوقیان و اختلاف مذهبی با شیعیان

سلجوقیان بر مذهب اهل سنت بودند، بر آن تعصب داشتند و دیدگاه آنان با اندیشه‌ی سیاسی و دینی خلفای عباسی هم‌سو بود. پس از صدور اعلامیه‌ی معروف به اعتقادنامه‌ی قادر، حدود رسمی دین و ارکان آن مشخص شد. بر این اساس، عباسیان، سلجوقیان سنی مذهب را بر آل بویه‌ی شیعی مذهب ترجیح دادند؛ زیرا دولت آل بویه نوعی دوگانگی مذهبی بین دستگاه خلافت (خلافت عباسی سنی مذهب و امیران آل بویه شیعی مذهب) را برای عباسیان پدید آورده بود و در مقاصد خلافت خلل ایجاد می‌کرد. در نتیجه نوعی هماهنگی مذهبی و سیاسی بین سلجوقیان و خلافت عباسی فراهم شد. قایم، خلیفه‌ی عباسی، در سال ۴۴۷ ق، طغرل بیگ را به بغداد فراخواند و وزیرش به همراه بزرگان و لشکریان از او استقبال شایانی به عمل آوردند. (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۱)

بنابر گزارش‌های تاریخی، سلاطین بزرگ سلجوقی در سال‌های نخستین تاسیس این دولت،

اعتقاد راسخی به مذهب اهل سنت و فقه حنفی داشتند. مستوفی در مورد مذهب سلجوقیان می‌نویسد: «سلجوقیان، سنی پاک دین و نیکو اعتقاد بودند.» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۶) نویسنده زبده‌التواریخ گزارش می‌دهد که «سلطان غیاث‌الدین محمد طبر در کار سلطنت نیک کردار بود و پیوسته به آبادانی و داد و حفظ بیت‌المال و صدقه سرگرم. از آیین و خرد راه می‌جست و درست کیش بود و با باطنیان و رافضیان کینی تمام داشت.» (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)

راوندی از دل‌بستگی و تعصب فراوان نخستین سلاطین سلجوقی برای رشد و گسترش مذهب حنفی سخن رانده است. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸) در این راستا طغرل بیگ، در حالی که حکومت خویش را در سرزمین‌های تازه فتح شده نظم و نسق می‌داد، سیاستی را به کار برد، تا به شعایر مذهبی حنفیان در مساجد جامع عمل شود و قضات حنفی را در تمام شهرهای تحت قلمرو خود منصوب کرد او در نیشابور ابوعثمان صابونی، خطیب شافعی را عزل کرد و یکی از حنفیان را به جای وی گمارده و در شهرهای دیگر، مانند ری، بغداد و اصفهان نیز همین سیاست را در پیش گرفت. (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۴۷ - ۴۹)

سلاطین سلجوقی، خلفای عباسی را جانشینان واقعی پیامبر^(ص) می‌دانستند و در احترام، پشتیبانی و تأیید آنان زیاده‌روی می‌کردند و به همین علت با شیعیان و اسماعیلیه که خلیفه‌ی بغداد را به حق نمی‌دانستند، به شدت مخالفت و دشمنی کرده و هرکدام را از دیگری، بدتر می‌دانستند. (صفا، ۱۳۸۵: ۲، ۱۳۷ - ۱۳۸)

دیگر این که در دوره‌ی سلجوقیان، نظریه سنتی مبنی بر این که ثبات از راه حفظ دین و عدالت تامین می‌شود، مورد پذیرش قرار گرفته بود. و اینان یکی از اهداف بزرگ خود را برای حفظ دین و تحقق عدالت، پاک‌سازی دربار بغداد، از حضور شیعیان می‌دانستند. (لمبتون، ۱۳۸۷: ۱۳) به علت سیاست فرمان‌روایان سلجوقی؛ یعنی طغرل، آلب ارسلان و ملک‌شاه، مبنی بر پشتیبانی از مذهب تسنن، سخت‌گیری بر شیعیان گسترش یافت. (باسانی، ۱۳۶۶: ۲۷۸/۵)

واقعیت این است، که با انقراض دولت آل بویه شیعی مذهب و روی کار آمدن سلجوقیان سنی مذهب ستاره اقبال شیعیان افول کرد و بار دیگر اقلیت شیعه زیر فشار خلافت قرار گرفت. برخی عالمان شیعه طرد و تبعید شدند و سخت‌گیری و اذیت و آزار آنان و شیعیان آغاز گشت به طوری که دانشمندان شیعه بار دیگر، مجبور شدند به تقیه روی آورند، نشاط علمی از حوزه‌های شیعه رخت بر بست و دوره‌ی رکورد علوم به‌ویژه فقه در دنیای شیعه آغاز گردید و فقیهان به تکرار نظریه‌های شیخ طوسی اکتفا کردند. در نتیجه مباحث مربوط به فقه سیاسی و قلمرو اختیارات فقیه نیز، به بوته فراموشی سپرده شد تا آنجا که برای اولین بار عالمی هم‌چون: سلار فتوا به حرمت اقامه نماز جمعه را در عصر غیبت فتوا داد. (سلار دیلمی، ۱۴۱۰: ۶۷/۹)

۳. چگونگی برخورد دولت سلجوقیان با عالمان شیعه

زمانی که طغرل بیگ سلجوقی، به عراق هجوم برد، اهالی بغداد به نبرد با لشکر او برخاستند و تنها، شیعیان کرخ با این مهاجمان نجنبیدند و از سپاهیان طغرل حمایت کرده و آنان را پناه دادند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲: ۱۶ - ۶۸) وقتی امیر سلجوقی از رفتار شیعیان کرخ با خبر گشت، دستور داد: با ایشان خوش رفتاری شود و عمیدالملک کندی، وزیرش را پیش نقیب علویان فرستاد، تا به نمایندگی طغرل از وی قدردانی نماید و گروهی از سپاه خویش را نزد او گمارد، تا از این سید علوی و ساکنان کرخ حفاظت کنند. (همان؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۹، ۶۱۱) شاید عالمان شیعه و شیعیان در رفتار با سپاهیان طغرل بیگ، دچار اشتباه محاسباتی شدند و با خوش بینی گمان کردند، که با تعامل و هم‌کاری می‌توانند، به دربار سلجوقیان نزدیک شده و موقعیت مناسبی رو کسب کنند، ولی چنین نشد. روند رو به ضعف آل بویه و نیز آشفتگی دربار خلافت عباسی و درگیری‌های روز افزون، به‌خصوص زدوخورد بین شیعیان و حنبلیان و قیام بساسیری و هجوم طغرل بیگ، به بغداد در سال ۴۴۸ ق، حوادث ناگواری برای شیعیان و به‌ویژه منطقه‌ی شیعه‌نشین کرخ، به همراه داشت. نقطه‌ی اوج آن نابسامانی‌ها اشغال بغداد به دست سلجوقیان سنی مذهب و انقراض سلسله‌ی آل بویه بود. با ورود طغرل به بغداد، شیعیان سخت به تنگنا افتادند. ترکان و مخالفان، از گفتن «حی علی خیر العمل» که معمول شیعیان در اذان بود، جلوگیری کردند و آنان را مجبور کردند، که در نماز صبح عبارت «الصلاه خیر من النوم» بگویند و تمام شعارها و کتیبه‌هایی که شیعیان بر دیوارها و دروازه‌های کرخ نوشته بودند، مانند «محمد و علی خیر البشر» را از بین ببرند. سپس مداحان اهل سنت، وارد کرخ شدند و با صدای رسا، اشعاری در مدح خلفا (ابوبکر، عمر و عثمان) خواندند. به دستور ابن سلمه رئیس الروسا ابو عبدالله جلاب (گلاب) رئیس پارچه‌فروشان کرخ را به اتهام غلو در مذهب بر در مغازه‌اش، به دار آویختند. مرحوم شیخ طوسی در آن فتنه، خود را پنهان کرد، ولی کتاب‌خانه‌اش را غارت کردند. (ابن جوزی، پیشین: ۱۶، ۷-۸؛ ابن اثیر، پیشین: ۹، ۶۳۲)

عالمان شیعه در تنگنا و محدودیت قرار گرفتند. به‌عنوان مثال عالم بزرگ شیعی طوسی بغداد را ترک کردند و شیعیان حتی در تشکیل درس و تعالیم اصول عقاید مذهبی خود محدود شدند. (ابن اثیر، همان) عالم شیعی دیگر ابوالفتوح محمد بن علی بن عثمان کراچکی بعد از فروپاشی حوزه علمیه شیعیان بغداد به دست سلجوقیان، این شهر را ترک کرده و در شهر صور وفات یافت (امین، ۱۴۰۶: ۹، ۴۰۱) عبدالجلیل قزوینی نقل می‌کند: آزار و اذیت عالمان شیعه در دوران سلطان ملک‌شاه (۴۶۵ - ۴۸۵ ق) نیز ادامه، داشت و به فرمان خواجه نظام‌الملک، «عالمان شیعی مذهب ساکن ری را به

منبرها بردند، سرشان را برهنه کرده بی حرمت و خوار کردند و به ایشان گفتند: شما دشمنان دین هستید و... پس ایمان آورید، برخی، ایمان آوردند و از مذهب شیعه بیزار شدند. «(قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۱) او در جایی دیگر، نقل می‌کند که به هنگام سلطنت محمود بن ملک‌شاه (۵۱۱ - ۵۲۵ ق)، «روی دانشمندان شیعه را سیاه کردند و منبرهای شان شکستند و از مجلس آن‌ها منع می‌کردند.» (همان: ۴۲) در این دوره، هواداران سنی مذهب از فرقه‌های مختلف به آزار شیعیان پرداختند و سران حکومت نیز، به نظاره نشستند. (حموی، ۱۳۸۰: ۹، ۲۰) این رفتارها و برخوردهای تند و خشن با شیعیان سبب شد، تا شیعیان، این دوره به شدت ضعیف شوند، عالمان شیعه مورد اذیت و آزار قرار گیرند و برخی عالمان شیعه از بغداد فرار کردند، حوزه‌ی علمی بغداد تعطیل گشت. در نتیجه چنین شرایطی عالمان شیعه به حاشیه رانده شدند و تعامل دولت سلجوقی با عالمان شیعه به شدت رو به افول نهاد. با این همه می‌توان گفت: علل متعددی باعث افول تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت عباسی شدند، که عبارتند از:

۴. علل افول تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت عباسی

۱.۴. وجود پیشینه‌ی اختلافات فرقه‌ای

قبل از سلجوقیان، سرزمین‌های شرق (خراسان)، تحت سیاست‌های خاص غزنویان و خلافت عباسی مرکز (عراق)، شاهد گسترش تعصبات مذهبی و حمایت‌های رسمی از مذاهب اهل سنت بود و سلجوقیان به نوعی میراث‌دار این جریان رو به رشد شیعه ستیزی گشتند. از خصوصیات بارز قرن پنجم هجری اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی و مذاهب مختلف اهل سنت به‌خصوص، درگیری فرقه‌ای - مذهبی حنفیان و شافعیان بود که به زد و خورد، قتل، غارت و سوختن و در نتیجه دخالت حکومت مرکزی منجر می‌گردید. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۹۰)

در قرن پنجم، فعالیت جناح‌های شیعی امامی و اسماعیلی، بسیار گسترده بود. از آن‌جا که در شرق ایران علیه آن‌ها، تبلیغات زیادی صورت می‌گرفت و مردم نسبت به اسماعیلیان بدبینی خاصی داشتند، حکومت‌ها سعی می‌کردند، از طریق مبارزه با این گروه‌ها، خود را مُصلِح جلوه داده و از جنبه‌ی دینی خود را پاک‌دین جلوه دهند. افزون بر آن که محبوبیت نزد خلفای عباسی در گرو مبارزه با گروه‌های شیعی بود که به هر حال نمی‌توانستند، حکومت عباسیان را بپذیرند. (همان، ۳۹۰)

باسورث می‌گوید: طاهریان، سامانیان و غزنویان، همگی قدرت‌هایی بودند، که به مذهب سنت اعتقاد داشتند. تدرروی‌های تشیع در غرب ایران و ولایات ساحل جنوبی خزر و سیاست توسعه‌طلبی دیلمیان در آن

نواحی، باعث شد تا شیعه امامی به عنوان چهره‌ای مستقل سیاسی پذیرفته شود و این موضوع حکام خراسان را برانگیخت تا برای دفاع از مذهب اهل سنت در مقابل تشیع به مقابله برخیزند. (باسورث، ۱۳۸۴: ۱، ۱۹۶)

با روی کار آمدن سلطان محمود، عرصه بر شیعیان امامیه تنگ‌تر گشت و در زمان او برخی عالمان شیعه را به قتل رسانده و روی بعضی شیعه را سیاه می‌کردند، منابع را می‌شکستند و آن‌ها را از مجالس وعظ و خطابه باز می‌داشتند. دستارها در گردن عالمان کردن [عمامه و شال را بر گردن آن‌ها بستند] که این‌ها نماز را با دست بسته می‌خوانند و بر مرده پنج تکبیر می‌خوانند و پس از سه طلاق تجدید نکاح می‌کنند. این کارها را محمود غزنوی برای هیبت و ابهت فرمان‌روایی خود انجام می‌داد، ولی بعد از او عالمان شیعه بار دیگر، به آداب و رسوم شیعی خود پرداختند. (قزوینی‌رازی، پیشین: ۴۲ - ۴۳) سلطان محمود می‌گوید: آمدن من به عراق نه به قصد گرفتن ولایت عراق بود؛ چون من پیوسته در هندوستان مشغول غذا بودم، ولی از بس نوشته‌های مسلمانان که پی‌درپی به من می‌نوشتند، که دیلمیان در عراق فساد و ستم و بدعت آشکار کرده و خلفای رسول‌الله (ص) را آشکارا لعنت می‌کنند، این مهم را بر غزوات هند اختیار کردم و روی به عراق آوردم و لشکر ترک را که همه مسلمانان پاکیزه‌اند و حنفی، بر دیلمیان و زنادقه و اسماعیلیه گماردم و تخم ایشان را بگسستم، بعضی به شمشیر ایشان کشته گشتند و بعضی را گرفتار زندان کردم و بعضی در جهان آواره کردم. (طوسی، ۱۳۹۳: ۷۶ - ۷۷)

خلفای بغداد هم در غرب به حمایت از مذاهب اهل سنت پرداختند. یکی از خلفایی که با تشیع به مقابله پرداخت، القادر بالله بود. در عهد القادر (۳۸۱ - ۴۲۲ ق) محمود بن سبکتکین در خراسان و ری به قدرت رسید. او برای گسترش مذهب حنفی، به مقابله با امامیه، اسماعیلیه و معتزله پرداخت. سلطان محمود در جهت همین سیاست، در سال ۴۲۰ ق، با خلیفه القادر مکاتبه کرد و ضمن آن، معتزله، شیعه و باطنیه را کافر خواند و مذهب آنان را اباحیه نامید. (ابن جوزی، پیشین: ۱۵، ۱۹۴ - ۱۹۵)

ابن جوزی نقل می‌کند که خلیفه القادر، که پشتیبان جدی اهل سنت، به خصوص حنابله بود، به کمک سلطان محمود و با استفاده از ضعف امرای آل بویه، به احیای مذهب اهل سنت اقدام کرد. او در ماه ذی‌القعده سال ۴۲۰ ق، به تالیف کتابی به نام اعتقادنامه قادری، اقدام کرد که طبق نظر آدام متز (گذشته از داستان محنه در روزگار مامون)، این نخستین باری بود که خلیفه‌ای عقیده رسمی اسلام را اعلام می‌کرد و با این هدف که بر تحولات علم کلام نقطه پایان گذاشته شود. (متز، ۱۳۶۲: ۱، ۲۳۶)

القادر بالله قبل از این هم نوشته‌هایی در پشتیبانی مذهب سنت منتشر کرده بود. از جمله در سال ۴۰۸ ق، ضمن فرمانی به عالمان حنفی و معتزلی، از آنان درخواست کرده بود، تا از معتزله و روافض دوری کنند. (ابن جوزی، پیشین: ۱۵، ۱۲۵) این خلیفه هم‌چنین دست سلطان محمود غزنوی را در کشتار و

حبس قرامطه، اسماعیلیه، معتزله، شیعه، جهمییه و مشبهه باز گذاشت و به او مجوز آزار و لعن آن‌ها را بر بالای منابر خراسان داده بود. (همان، ۱۲۵-۱۲۶) او طی فرمان‌هایی متعدد دستور داد که این اصول اعتقادی در سراسر سرزمین‌های اسلامی تدریس گردد و چنین نیز کردند.

در واقع، سلجوقیان در قلمروی دو سلسله‌ی سنی مذهب سامانیان و غزنویان، که هر دو در سرکوب شیعیان و به‌خصوص اسماعیلیان می‌کوشیدند آموزش دیده و تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفته بودند و در واقع سرکوب و آزار شیعیان را نوعی دفاع از مذهب اهل سنت و وظیفه‌ی دینی خود می‌دانستند.

با این ملاحظات می‌توان گفت: قبل از ورود سلجوقیان سیاست‌های مذهبی اهل سنت با قرائت خاصی که غزنویان و خلافت عباسی از آن حمایت می‌کردند، شکل گرفته و این شکل‌گیری همراه با تعصب و قشری‌گری و سرکوب مخالفان، شیعیان و به‌طور خاص اسماعیلیان و باطنیان شامل می‌گردید، همراه بود. این روند، را سلجوقیان با حمایت‌هایی رسمی که از آن‌ها می‌شد شدت بیش‌تری دادند و برای تحقیر شیعیان آنان را با عناوین توهین‌آمیزی هم‌چون: قمرطی، باطنی و رافضی [۱] می‌نامیدند. به‌گونه‌ای که در تمامی منابعی که در این دوران نوشته شده، در هنگام نقل خبری از شیعیان، از لفظ رافضی استفاده کرده‌اند که بیش‌تر به‌معنای ملحد [۲] است. راوندی معتقد است: «هم‌چنان که مار کهن شود اژدها می‌گردد، رافضی نیز کهنه شود ملحد و باطنی می‌گردد.» (راوندی، پیشین: ۳۹۴) وی در جایی دیگر می‌گوید: «از هفتاد و دو فرقه‌ی اسلام، هیچ یک را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد، مگر رافضی را که ایشان اهل قبله نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل می‌دانند.» (همان) در چنین شرایطی، هواداران سنی مذهب فرقه‌های مختلف شیعی را تحت فشار قرار دادند و سران حکومت به نظاره نشستند. (حموی، پیشین: ۹/۲) منطقه شیعه نشین کرخ بغداد بارها در فتنه‌ی اختلاف این فرقه‌ها به آتش کشیده شد و در سال‌های ۴۵۱ و ۴۷۹ ق، این منطقه غارت گردیده و گروه زیادی از شیعیان به قتل رسیدند. (ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۸-۹ و ۱۰۷)

با آن‌که شیعیان در این زمان به نهایت ضعف رسیدند، اما آنان از سیاست ملایمت برخی سلاطین (از دوران ملک‌شاه به بعد) استفاده کردند و به دربار حکومت سلجوقیان راه یافتند و به مرور زمان صاحب قدرت فراوانی شدند. حضور شیعیان در مقام وزارت (مجدالملک براوستانی، زین‌الملک ابوسعید هندوی قمی، ابونصر کاشی) و مقام نقابت (نقیب طاهر موسوی، خاندان سیدجمال‌الدین شرف شاه حسینی درآبه، سید طباطبا حسینی در اصفهان، سید قوام اشرف حسینی و خاندان کاکوان) (قزوینی رازی، پیشین: ۲۲۲-۲۲۴)، شرکت عالمان شیعی در مناظرات علمی (همان: ۱۹۶ و ۲۰۲) و تلاش آنان در زمینه‌ی خدمات عمرانی در مکه، مدینه، قم، کاشان و... (همان: ۲۱۹-۲۲۳) نمونه‌هایی از فعالیت‌های گسترده‌ی شیعیان در دوره‌ی

سلجوقیان است. نفوذ ایشان بدان حد بود که بین خاندان‌های شیعه و بزرگان حکومتی پیوند ازدواج برقرار می‌شد. (همان: ۱۰۸ - ۱۰۹) از این‌رو، مخالفان شان خطر را به‌خوبی درک کردند و از نفوذ رافضیان در مناصب دولتی ابراز نگرانی نمودند و معتقد بودند که بزرگان کشور باید تلاش کنند، تا با از میان برداشتن شیعیان سرزمین خویش را از صدمات گوناگون شیعیان حفظ کنند و هم‌چنین برای مبارزه با هر گونه بدعت و انحراف از اسلام، مذهب شافعی را برگزینند و به دوران با عظمت غزنویان، طغرل، آلب ارسلان سلجوقی باز گشتند. (طوسی، ۱۳۹۳: ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۲۷ و ۲۲۸)

از این‌رو، درباریان و دیوانیان از جمله خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر سلجوقیان برای اصلاح جامعه و مقابله با رافضیان دست به کار شدند. آنان در این راه از خود تعصب شدیدی نشان دادند. تا جایی که بزرگان شیعه را در حضور مردم تحقیر می‌کردند. (قزوینی، پیشین: ۱۴۲) علاوه بر آن، خواجه برای حل اختلافات دینی، تامین وحدت مذهبی کشور و مبارزه با بدعت‌گزاران شیعی شروع به ساخت مدارس نظامیه کرد، که قبل از او از سوی عالمان بزرگ شافعی، در شهرهای مختلف شروع شده بود. (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۱۵۸) او ریاست این مدارس را به عالمان بزرگ شافعی و اشعری واگذار کرد و مطالب درسی آن را به یادگیری علوم قرآنی، حدیث و فقه بر اساس مذهب شافعی، کلام مطابق تعالیم اشعری، زبان عربی و ریاضی منحصر کرد. (باسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۴/۵) ورود رافضیان به این مدارس ممنوع شد. چنین شرایط و موقعیت شیعه ستیزانه‌ای که به‌وسیله سامانیان و سپس غزنویان در سرزمین‌های شرق اسلامی و فعالیت خلفایی هم‌چون: القادر بالله در مرکز خلافت به‌وجود آمده بود، ایجاب می‌کرد که سلجوقیان برای رضایت اکثریت اهل سنت به‌جای تعامل با شیعیان و عالمان شیعه به سرکوب و طرد شیعیان روی آورند.

۲.۴. تلاش سلجوقیان برای کسب مشروعیت

در دوره‌ی سلجوقیان دین و مذهب عامل مهمی در شکل‌گیری حکومت‌ها محسوب می‌شد. سلجوقیان حنفی مذهب، همه‌ی سرزمین‌های آل بویه شیعی مذهب را تصرف کردند و بدین موضوع واقف بودند. پس با شعار احیای قدرت اهل سنت به بغداد وارد شدند. در زمانی که خلفای شیعه مذهب فاطمی به شدت بر خلافت عباسی فشار می‌آوردند. سلجوقیان بخشی از مشروعیت سیاسی خود را با شعار احیای خلافت عباسی و سلطه اهل سنت به دست آوردند. در آستانه‌ی ورود سلجوقیان، به عراق، ارسلان بساسیری با حمایت خلیفه فاطمی در بغداد قدرت یافت و مدتی در بغداد به‌نام فاطمیان شیعه، خطبه خواند. یکی از بهانه‌های طغرل برای ورود به بغداد نیز مبارزه و

شکست دادن بساسیری بود.

علاوه بر این، سلجوقیان بیگانگانی بودند، که از آن طرف ماوراءالنهر آمدند و بر مردم ایران و عراق سلطه یافتند. آنان سعی می‌کردند تا حمایت و پشتیبانی اکثریت اهل سنت سرزمین‌های تحت سلطه و خلیفه عباسی را به دست آورند. به همین خاطر طغرل بیگ سلجوقی از لحاظ مذهبی به‌گونه‌ای عمل کرد که شیعیان کرخ بغداد را از اجرای شعایر شان منع و به‌جای آن برخی شعایر مذهبی اهل سنت را بر آن‌ها تحمیل شود.

طغرل بیگ، با این اقدامات، از جمله مقابله با اهل بدعت (بنا بر نظر اهل سنت) در صدد نشان دادن پایبندی خود به سنت و شریعت و جلب حمایت معنوی خلافت عباسی بود. به‌خصوص این‌که اقدام به صدور فرمان لعن «مبتدع» از طرف سلطان سلجوقی هم‌زمان شده بود، با بازنشر دستورالعملی مذهبی و اعتقادی از طرف خلافت بغداد که (جورج مقدیسی) از آن با عنوان «مانیفیست» (۲۲: ۱۹۸۴، makdisi) و «آدام متز» تحت عنوان «دست‌خط» یاد کرده‌اند. اعلانیه‌ای رسمی از طرف مقام خلافت خطاب به عموم اهل سنت و شریعت که آنان را به رعایت حدود دینی و ارکان شریعت فراخوانده بود. (متز، پیشین: ج ۱، ۲۳۶) به نظر می‌رسد که هدف طغرل بیگ، مبنی بر لعن مبتدعه، هم‌زمان با انتشار مجدد «اعتقادنامه‌ی قادری» با هدف، سهیم بودن سلجوقیان در ایدئولوژی خلافت عباسی بود. در دوران طغرل (۴۲۹ - ۴۵۵ ق.)، آلب ارسلان (۴۵۵ - ۴۶۵ ق.) و ملک‌شاه (۴۶۵ - ۴۸۵ ق.)، ضمن تسلط بطیء بر دستگاه خلافت، نام خلفا در منابع خوانده می‌شد. زمانی که به آلب ارسلان خبر دادند امیر مکه به‌نام عباسیان خطبه می‌خواند، سی هزار دینار با خلعت گران‌بها برای او فرستاد و سالیانه ده هزار دینار مقرر تعیین کرد (ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۶۱) با وجود برخی اختلافات ملک‌شاه نیز که برای حکومت فرزندش ابوشجاع احمد به حمایت خلافت نیازمند بود، از خلیفه عباسی درخواست کرد، تا در منابع بغداد از او نام برند. (ابن جوزی، پیشین: ۱۷، ۱۳) این رویکرد سیاسی - مذهبی سلجوقیان و عباسیان زمینه ساز قطع و یا کاهش تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت عباسی گردید. البته این احتمال هم هست اعمال سخت‌گیری بر شیعیان و باطنیه و... در نتیجه توافق و همدلی مذهبی سلاطین سلجوقی با خلافت عباسی بوده است.

در واقع سلجوقیان، از فشار بر شیعیان بهره برداری سیاسی می‌کردند. جی.آ. بویل، در تاریخ (ایران کمبریج) می‌نویسد: سلجوقیان سیاست پشتیبانی از خلافت بنی عباس را به‌عنوان ابزاری برای تحکیم سلطه و کسب محبوبیت خود در میان مردم خراسان و ماوراءالنهر که تحت سیطره‌ی قطعی اهل سنت بودند، به‌کار بردند. این سیاست برای آنان به نتایج نیکویی انجامید. به همین

جهت، سلجوقیان در همان ابتدای ورود به بغداد و استقرار حکومت خود، از طرفی نسبت به خلیفه عباسی با نهایت احترام رفتار می‌کردند و از طرف دیگر، شروع به آزار شیعیان و دور کردن آنان از دستگاه‌های دولتی کردند. (بویل، ۱۳۶۸: ۵، ۹۸) در عوض آنان به حمایت و پشتیبانی از عالمان اهل سنت پرداختند. لمبتون حمایت از عالمان را به‌خاطر سیاست آنان برای تقویت و تسلط بر امور مذهبی و متولیان آن دانسته است. البته انگیزه‌ی تقوای مذهبی را نیز در حمایت سلجوقیان از عالمان و اهل دین را نیابستی نادیده گرفت. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

در چنین شرایطی دولت سلجوقی و خلفای عباسی به پشتیبانی از عالمان اهل سنت پرداخته و مناصب سیاسی و قضایی را به آن‌ها واگذار کردند و از هیچ کمک و پشتیبانی نسبت به آن‌ها دریغ نمی‌کردند. به طوری که حتی در جلسات و عطا آن‌ها، خلفا و سلاطین شرکت می‌کردند. ابن اثیر می‌نویسد: در سال ۵۱۶ ق، که ابوالفتوح اسفراینی وارد بغداد شد و در نظامیه به عطا پرداخت و مذهب اشعری آشکار ساخت و میان شافعیان قبول عامه یافت، خلیفه المسترشد بالله در مجلس عطا وی حضور یافت و مهمان‌سرای ارجونیه، متعلق به مادر خلیفه المقتدر بالله را در اختیار وی گذاشت. (ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۶۰۵) بدین ترتیب، حاکمان سلجوقی برای کسب مشروعیت بین نهادهای علمی اهل سنت و دستگاه‌های اداری مرکزی پیوندی استوار برقرار کردند.

شاید راز اصلی عدم تمایل خلفای عباسی برای تعامل با شیعیان و عالمان شیعه این بود که، خلفای عباسی اعتقاد داشتند، که شیعیان حق خلافت را از آن اهل بیت^(ع) پیامبر^(ص) و بعد از آنان، فقیهان شیعه را نایبان عام امام دوازدهم^(ع) می‌دانند و حضور خلیفه سنی مذهب در مسند خلافت را یک اقدام غصبی تلقی می‌کردند. از طرف دیگر، بنا بر عقاید شیعی سلجوقیان سنی مذهب و مطیع خلافت عباسی نیز جایز و غیرمشروع تلقی می‌شدند و اطاعت از آنان را مشروع نمی‌دانستند. به همین علت سیاست فرمان‌روایان سلجوقی، یعنی طغرل، آلب ارسلان و ملک‌شاه، مبنی بر پشتیبانی از مذهب تسنن، سخت‌گیری بر شیعیان رواج یافت. (باسانی، پیشین: الف)، ۵، ۲۷۸) تا بدین وسیله حمایت و پشتیبانی بیشتر خلافت عباسی و اکثریت اهل سنت را بدست آورند.

۳.۴. پیشینه‌ی روابط خصمانه امیران دیلمی و شیعی با دستگاه خلافت

در کنار اختلاف مذهبی دستگاه خلافت در عصر سلجوقی، برای آزار شیعیان باید به عوامل سیاسی نیز اشاره کرد. مثلاً هنگامی که سلجوقیان ایران را تصرف کردند، دوره‌ی سلطه حکومت‌های شیعی بر مناطق مختلفی از ایران مانند طبرستان، دیلمان و...، و عراق عجم و عراق عرب بود. در این

زمان بعضی از امرای شیعی آل بویه در اندیشه‌ی از بین بردن خلافت عباسیان بودند و اقدام بساسیری و تلاشی که او برای استقرار حکومت فاطمیان بر بغداد کرده بود، مشهور است. این گونه حوادث باعث افزایش سخت‌گیری و فشار خلافت عباسی در عصر سلجوقیان بر شیعیان می‌شد؛ زیرا باعث بدبینی و ترس دستگاه خلافت عباسی از شیعیان می‌شد. به تبع این سیاست، سلجوقیان نیز، بر سخت‌گیری نسبت به شیعیان افزودند.

شاید هم در اوایل دوره فرمانروایی سلجوقیان، بدان سبب که آل بویه، سال‌ها بر بغداد تسلط داشتند و سلجوقیان سنی مذهب نیز هنوز چندان با شیعیان آشنا نبودند، که عمل کرد خشن‌تری بر ضد شیعیان وجود داشت و دارای رنگ و بوی مذهبی بود سلاطین سلجوقی در آغاز، به شیعیان امامیه و اسماعیلیه به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی و دشمنانی می‌نگریستند، که در صدد براندازی حکومت‌اند. بدین سبب با آنان مبارزه می‌کردند. البته بعضی نیز، از آنان برای اهداف سیاسی خود بهره‌برداری می‌کردند و در واقع این دو فرقه خطر عمده‌ی داخلی و خارجی برای سنیان بودند. اسماعیلیه نزاری از داخل و فاطمیان از خارج، حکومت عباسیان و سلجوقیان را تهدید می‌کردند. (حلمی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

۴.۴. وجود تنگ نظری و جمود فکری و مذهبی

عصر سلجوقیان، از مهم‌ترین دوره‌هایی است، که اختلافات مذهبی در آن اوج گرفت و عالمان دینی در امور مذهبی و سیاسی دخالت می‌کردند. اکثریت مردم اهل سنت بودند و به خلفای عباسی اعتقاد راسخی داشتند. سلجوقیان نیز سنی مذهبانی متعصب بودند، که با اکثریت سنی مذهب در مورد خلیفه بغداد هم عقیده بودند. آنان حتی خلیفه عباسی را جانشین حقیقی پیامبر (ص) می‌دانستند و مشروعیت بخشی حکومت خود را از آنان دریافت کرده بودند؛ از این رو، پشتیبانی و تقویت خلیفه عباسی را به بالاترین سطح ممکن رساندند. (همان: ۱۵۰ - ۱۵۲) دسته‌بندی و تحزب میان پیروان مذاهب به رهبری عالمان دینی و درگیری‌های مذهبی از مشخصه‌های برجسته‌ی این عصر است و اکثر مورخان و تذکره‌نویسان این دوره، بخش عمده‌ی مطالب تاریخی را به شرح این گونه حوادث اختصاص داده‌اند. (غنیمه، ۱۳۶۵: ۱۶)

در دوره‌ی سلجوقیان تنگ نظری و عصبیت‌های جاهلی چنان برجسته بود که بسیاری از مورخان معاصر، عنوان «دوره‌ی انحطاط» را برای این عصر به‌کار می‌برند. در این دوره، اگر کسی مدرسه یا مسجدی می‌ساخت، هدفی جز عملی کردن تفکر فرقه‌ای خود نداشت. احداث مساجد جامع به دست شاهان سلجوقی برای پیش‌رفت مذهب حنفی و برپایی مدارس نظامیه به دست

نظام‌الملک برای تقویت فرقه‌ی شافعی از جمله شواهد این ادعاست. در کنار آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی، آشفتگی‌های دینی و مذهبی نیز، در دوره‌ی سلجوقیان، بر جامعه حکم فرما شده بود و تعداد متعصبان نیز هر روز بیش‌تر می‌شد، حتی کسانی که به این دوره به دید مثبت می‌نگرند، معتقدند که در این دوره فروپاشی تمدن اسلامی شروع شد و تعصب و سخت‌گیری جایگزین آزادی فکر و اندیشه گردید. (صفا، پیشین: ۱۳۶/۲)

سلاطین سلجوقی، از لحاظ مذهبی بسیار متعصب بودند و با شیعه و اسماعیلیه دشمنی و عناد فراوانی داشتند. در عصر سلجوقیان امامان شافعی، حنفی و اشعری در رأس کارهای بزرگ و مورد اقبال و توجه سلاطین و وزیران بودند. (بویل، ۱۳۶۸: ۵، ۱۴۰ - ۱۴۱) تعصب و سخت‌گیری مذهبی سلجوقیان و دربارشان چنان بود گاهی حکام تابع، با توجه به موقعیت و مصالح سیاسی، مجبور بودند، که مذهب خود را به مذهب مورد قبول خلافت عباسی و سلجوقیان تغییر دهند. به‌عنوان مثال مردم حلب شیعه مذهب بودند در سال ۴۶۳ ق، حاکم آن شهر چون قدرت روز افزون سلجوقیان را مشاهده کرد، برای جلوگیری از ستم آنان فرمان داد به نام خلیفه‌ی عباسی، القائم بامرالله و آلب ارسلان خطبه خوانده شود و سران قوم، رأی او را پذیرفتند. (ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۶۳)

باسورث می‌گوید: طاهریان، سامانیان و غزنویان، همگی قدرت‌هایی بودند، که به مذهب سنت اعتقاد داشتند. تندروی‌های تشیع در غرب ایران و ولایات ساحل جنوبی خزر و سیاست توسعه‌طلبی دیلمیان در آن نواحی که به‌عنوان چهره‌ی سیاسی تشیع، استقلال یافته بودند، حکام خراسان را برانگیخت، تا برای دفاع از مذهب اهل سنت در مقابل تشیع بایستند. (باسورث، پیشین: ۱، ۱۹۶) از طرفی اختلافات مذهبی و قومی بین ترک‌ها و دیلمیان، موجب اصرار ترک‌ها بر تسنن بوده به‌طوری‌که در سخنان نظام‌الملک نیز، آشکار است. او در جایی از قول آلب ارسلان می‌گوید: او به بزرگان می‌گوید: دیلم و اهل عراق اغلب، بد مذهب و بد اعتقاد و بد دین هستند و میان ترک و دیلم، دشمنی و خلاف، مربوط به امروز نیست، بلکه قدیمی است و امروز خداوند، ترکان را عزیز کرده است و بر دیلمیان مسلط کرده که ترکان، مسلمانان پاکیزه‌اند و هوی و بدعت نشناسند. (طوسی، پیشین: ۱۹۵) اختلاف و دشمنی بین این دو دسته نیز در افول تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت عباسی نیز بی‌تاثیر نبوده است.

سلجوقیان طبعی ساده، متعصب و روحیه‌ای قبیله‌ای داشتند. آن‌ها در عقاید خود متعصب و افراطی بودند. از این‌رو، با دشمنان تسنن و خلافت عباسی با خشونت و تندی برخورد می‌کردند. در این میان شیعیان و عالمان شیعه قربانی خشونت و تعصبات مذهبی سلجوقیان می‌شدند؛ زیرا این دو

گروه، بنا به اعتقادشان خلفای عباسی را غاصب و نامشروع می‌دانستند. در نتیجه، دربار خلافت، عالمان شیعه را در تنگنا و محدودیت قرار داده و به طرد، آزار و اذیت و تعطیلی مدارس و حوزه‌های علمی آنان پرداختند.

۵.۴. وجود درباریان متعصب

ترکان سلجوقی، مانند غزنویان بنا به مصالح سیاسی، تظاهر به تعصب در مذهب تسنن می‌کردند و برای جلب خلفا و مردم از وزیران ایرانی سنی مذهب استفاده می‌کردند. «عمیدالملک کندی» و «خواجه نظام‌الملک» شافعی مذهب، از سرآمدان وزیران سلجوقی هستند. آنان، به‌خصوص «نظام‌الملک»، درصدد بودند «تا جامعه را از روی علایق خود و ایجاد شرایطی برای احیای تسنن، بار دیگر، وحدت بخشند.» (کارلا، ۱۳۶۴: ۱۵) سیاست‌های مذهبی حکومت سلجوقی، بیش‌تر بر اساس طرح و برنامه‌ریزی وزیران ایرانی آن‌ها تنظیم و اعمال می‌گردید. حضور شخصیت قدرت‌مندی هم‌چون: عمیدالملک کندی (د. ۴۵۶ ق.)، در مقام وزیری که با تعصب تمام به پشتیبانی و تبلیغ مذهب حنفی پای می‌فشرد و خواجه نظام‌الملک طوسی (د. ۴۸۵ ق.) که در دوره‌ی سی ساله‌ی وزارت خود به حمایت بی‌دریغ از مذهب شافعی به همراه سخت‌گیری بر شیعیان می‌پرداخت، سبب شد تا دو مذهب حنفی و شافعی به‌صورت دو مذهب رسمی دربار سلجوقی‌ها، تبدیل گردیده و مذهب شیعه و عالمان آن، به انزوا کشیده شد. ولی این شدت عمل مذهبی وزیران، ادامه، نیافت و در اواخر دوره ملک‌شاه، شرایط به نفع شیعیان تغییر کرد. چنان‌که در این دوره، برخی از وزیران و دیوانیان در مقام‌های مختلف، شیعه، یهودی و غیرسنی بودند، روی کار آمدن وزیران، از مذاهب غیر سنی در دوره‌های بعدی نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است، که سلاطین سلجوقی از مذهب به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند.

اعتقادات مذهبی وزیران، در برنامه‌ریزی مذهبی آنان، بر جامعه و تعامل عالمان شیعه با دربار سلجوقیان تاثیر بسیار داشت. آنان برخی مواقع با سلطه بر سلاطین سلجوقی خود به‌طور مستقیم بر جامعه فرمان‌روایی می‌کردند و از وضعیت مذهبی جامعه در استحکام هرچه بیش‌تر پایه‌های سلطنت و وزارت بهره می‌بردند.

برخی وزیران سلجوقی اختلافات مذهبی را در جامعه تشدید می‌کردند و این اختلاف به جامعه سرایت می‌کرد. در ارزیابی سیاست دینی سلجوقیان بزرگ و رفتارهایی که نسبت به شیعه دوازده امامی از خود نشان می‌دادند، باید به نقش وزیران آنان در این راستا توجه کرد. عمیدالملک کندی وزیر طغرل

بیگ (۴۲۹ - ۴۵۵) در دوره‌ی وزارت خود و در هماهنگی مذهبی با طغرل، به آزار و اذیت شافعیان و شیعیان پرداخت. او با لعن شیعیان و اشعریان در مساجد خراسان در سال ۴۵۶ ق، آشوب بزرگی برپا کرد و باعث کشتن، غارت، زندانی و فرار برخی عالمان بزرگ مخالف مذهبش گردید و به گونه‌ای با شیعیان رفتار کرد، تا تضعیف و به حاشیه رانده شوند. (ابن عساکر، ۱۳۹۹: ۳۳۲؛ ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۲۰۹؛ بنداری، پیشین: ۳۴) ابن اثیر می‌نویسد: «وزیر عمیدالملک کندی لعن شیعیان را نزد سلطان طغرل بیگ - چنان که ذکرش گذشت - نیکو جلوه داده بود و او به اجرای این موضوع امر کرد.» (ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۳۳) برای آگاهی از اقدامات آن‌ها (عمیدالملک و خواجه نظام‌الملک) در این زمینه می‌توان به (ابن جوزی، پیشین: ۱۶، ۱۰۲؛ ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۳۳؛ راوندی، پیشین: ۱۱۷ - ۱۱۸؛ مستوفی، پیشین: ۳۵۵؛ مادلونگ، پیشین: ۶۳) مراجعه کرد.

آلب ارسلان سلجوقی، پس از آن که به حکومت رسید، دستور داد: تا عمیدالملک کندی را در سال ۴۵۶ ق، کشتند. (ابن اثیر، پیشین: ۱۰، ۳۳) برخی مورخان معتقدند که تندروی‌های او سبب برکناری و کشتن او به دست نظام‌الملک شافعی گردید. (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

بعد از عمیدالملک، خواجه نظام‌الملک طوسی به وزارت می‌رسد که دوره‌ی وزارت او از سال (۴۵۵ - ۴۸۵ ق) مهم‌ترین دوره‌ی سیاست دینی سلجوقیان بزرگ است. وی در سیاست‌نامه، چهره‌ای به شدت سخت‌گیر و غیرمنعطف در مقابل روافض،^{۱۰} (شیعیان امامیه) از خود به نمایش گذاشته است. او رافضیان (شیعیان امامیه) را برابر با باطنی‌گری و دهلیز و پوشش باطنی‌گری می‌داند. (طوسی، پیشین: ۱۹۵ و ۲۲۷) وی در دوره‌ی ملک‌شاه سلجوقی به شدت دانشمندان شیعه امامیه ساکن ری را بی‌احترام و تخفیف کرده و وادار به عدول از مذهب خود کرده است. (قزوینی رازی، پیشین: ۱۴۱ - ۱۴۲) اوج مذهب‌گرایی وزیران سلجوقی را می‌توان، در وزارت طولانی مدت خواجه نظام‌الملک دید. هندوشاه در تجارب‌السلف در باره‌ی عقاید مذهبی خواجه نظام‌الملک می‌نویسد: «او مسلمانی متعصب بود، که در فقه شافعی و در اصول از اشعری پیروی می‌کرد. مهم‌ترین عیب خواجه همین تعصب او بود که بر تمام نظرات و عقاید و اقدامات او سایه افکنده بود.» (یعقوبی، پیشین: ۲۱۶)

وی در سیاست‌نامه، چهره‌ای به شدت سخت‌گیر و غیرمنعطف در مقابل روافض از خود به نمایش گذاشته است. ستایش او از سلطان محمود غزنوی که حنفیان و شافعیان را بر رافضیان و خارجیان و باطنیان غلبه داد، (طوسی، پیشین: ۱۹۴ - ۱۹۶) ستایش از سیاست طغرل و آلب ارسلان در ممنوع کردن ورود روافض در بسیاری از موارد، از جمله بدمذهبان دانسته و آنان را در ردیف گبریان، ترسایان، سبادیان و مزدکیان و حتی در قرابت فکری با آنان قرار می‌دهد. مهم‌تر آن که به نظر وی روافض ری،

قم، کاشان و آبه، که دعوی شیعت می‌کنند همه در ارتباط با دعوت باطنیان بوده‌اند و بالاتر آن که مذهب شیعه را دهلیز باطنی‌گری می‌داند. (همان: ۱۹۴ - ۲۰۰) نظام‌الملک، هم‌چنان در جایی دیگر، از آلب ارسلان گزارش می‌کند که او از اهل عراق و دیلم به‌عنوان بد مذهب و بد دین یاد می‌کند و به بزرگان خود می‌گوید: مبدا اجازه دهند که اینان در میان لشکریان ترک نفوذ کنند؛ چون این‌ها یک یک میان ترکان درآیند، کم‌تر وقتی در عراق خروج پدیدار آید و یا دیلمیان، قصد مملکت کنند، این‌ها در سز و علانیت، دست با ایشان یکی کنند و به هلاک ترکان بکوشند. (همان: ۱۹۶)

به نظر می‌رسد، علت سخت‌گیری و بدبینی خواجه نظام‌الملک با شیعیان، بدین سبب بود که در محدوده‌ی ایران، نظام‌الملک در اندیشه‌ی تقویت مذهب تسنن بود، اما فعالیت شیعیان مانع بزرگی در این راه به شمار می‌آمد. (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۱۹۱)

۶.۴. نفوذ عالمان اهل سنت در دستگاه خلافت عباسی

در عصر سلجوقیان، عالمان دینی سلطه و نفوذ فراوانی بر پیروان خود داشتند و عملاً در شهرها و روستاها هدایت و رهبری مذهبی مردم، بر عهده آنان بود. علاوه بر پشتیبانی و احترام مقامات دولتی از عالمان، رواج تعصب و اعتقاد شدید عموم مسلمانان به مسایل مذهبی و وجود علاقه و تمایل آنان به دین و مذهب باعث افزایش تعداد و نفوذ عالمان دینی در میان مردم و هم‌چنین سبب افزایش قدرت و دخالت آنان در دستگاه خلافت عباسی در این دوره گردید. هانری لائوست،^۱ بر این عقیده است که در این دوران هیچ تصمیم مهمی بدون مشورت با عالمان شرع اتخاذ نمی‌گردید. (لائوست، ۲۰۳۵: ۱، ۸۵)

عالمان سنی در عدم تعامل و دشمنی با شیعیان و عالمان شیعه، سهیم بودند. در برخی منابع تاریخی آن عصر همانند *راحه الصدور* راوندی می‌توان به این موضوع پی برد. وی از شیعیان به مار کهن و اژدها تعبیر می‌کند و از مذهب تشیع به کفر و الحاد تعبیر می‌کند: «کفر و الحاد و تشیع و دهریت و تناسخ از میان برداشته شد، والطرُق کُلُّها مَسدودَةٌ إِلَّا طَرِيقُ مُحَمَّدٍ» (همان: ۱۹)

عالمان متعصب اهل سنت خراسان نیز، که در این روزگار در دستگاه‌های خلافت نفوذ فراوان داشتند، با دستگاه خلافت در دشمنی با شیعیان هماهنگ شده بودند و با نقل و روایت اخبار و احادیث به تحریک و تحریض افکار بر ضد شیعیان می‌پرداختند. چنان‌که به نقل از نظام‌الملک که دنبال سخنان قبلی خود آورده است، در مجلسی بعد از گفتار آلب ارسلان دو تن از امامان خراسان؛ یکی

^۱ Hanri Laoust

خواجه امام ابوالمظفر مشطب بن محمد فرغانی (د. ۴۸۶ ق) و دیگری، قاضی لوکر حضور داشتند، آلب ارسلان روی سوی آن دو کرد و گفت: چه می‌گویید؛ اندر این که من می‌گویم؟ مشطب و قاضی ابوبکر، چند حدیث و روایت در باره‌ی لزوم قتل و سرکوبی شیعیان بیان کردند از آن جمله است:

عبدالله بن عمر می‌گوید: روزی پیامبر (ص) به [امام] علی کرم‌الله وجهه، گفت: «إِنْ أَدْرَكَتَ قَوْمًا يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ، يَرْفُضُونَ الْإِسْلَامَ، أَتَلَوْهُمْ فَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ.»؛ اگر دریایی گروهی را که ایشان را لقبی است و آن لقب رافضی گویند. ایشان مسلمانی را دست نداشته باشند،^۱ چون دریایی ایشان را باید که همه را بکشی، که ایشان کافراند.» (طوسی، پیشین: ۱۹۷) قاضی لوکر گفت: «ابو امامه صدی بن عجلان باهلی (د. ۱۸۰ ق) گفت: پیامبر اکرم (ص) گفت: «فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ.»؛ در آخر زمان گروهی پدیدار آیند، ایشان را رافضی گویند. هرگه که ببینید، بکشید!» (همان) او هم‌چنین نقل می‌کند که: «سفیان بن عیینه هلالی (۱۰۷ - ۱۹۸ ق) از مشاهیر محدثان و مفسران رافضیان را کافر می‌خواند و به این آیه استدلال می‌کرد: «لَيَغِيظُ بِهِمُ الْكُفَّارُ أَشِدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ.»^۲ و گفتی: هرکسی که در یاران رسول قدحی کند؛ یعنی شکستگی، او کافر بود، به حکم این آیت که یاد کرده شد.»^۳ (همان) مشطب نیز، روایتی را از ابن عباس و عبدالله بن عمر نقل می‌کند: «پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لَيْسَ لِلْقَدْرِيَةِ وَ لِلرَّافِضَةِ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ.»؛ قدریان و رافضیان را در مسلمانی هیچ نصیبی نیست.» (همان: ۱۹۹) قاضی لوکر می‌گوید: «اسماعیل بن سعد روایت می‌کند که پیامبر (ص) گفت: «الْقَدْرِيَةِ، مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا مَرَضُوا فَلَا تَعُوذُوهُمْ وَ إِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوا جَنَازَتَهُمْ.»؛ قدریان، گبران امت من‌اند؛ چون بیمار شوند به دیدارشان نروید و اگر مردند بر جنازه‌شان نماز نخوانید. همه‌ی رافضیان قدری مذهب باشند.» (همان)

مشطب گفت: «ام‌سلمه روایت کرده که پیامبر اکرم (ص) به [امام] علی گفت: پس از تو قومی به دوستی تو بیرون آیند و کلمه‌ی شهادتین به زبان می‌آورند. اگر ایشان را یافتی، جهد کن به کشتن ایشان که ایشان مشرکند؛ یعنی کافرند و علامت ایشان آن است، که به نماز جمعه حاضر نمی‌شوند و نماز جماعت و نماز جنازه نمی‌کنند و بر سلف طعن زنند.» (طوسی، پیشین: ۲۰۳ - ۲۰۷)

آوردن این احادیث که به نظر می‌رسد، جعل گردیده، ولی نقل آن‌ها توسط مقتدرترین و مشهورترین

۱. از مسلمانی دست کشیدند.

۲. فتح/ ۴۸.

۳. آیه به روافض مربوط نیست و مؤلف در این‌جا و موارد بعدی به حکم تعصب مذهبی به روافض تاخته و آنان را نامسلمان و خارج از دین خوانده است. (جعفر شعار مصصح سیاست‌نامه، انتشارات امیر کبیر، پاورقی: ۱۹۷).

وزیر سلجوقی نشانه‌ی دشمنی و سیاست خصمانه‌ای است، که سلجوقی‌ها، بیش‌تر از ترس نفوذ شیعیان در دستگاه خلافت به‌کارگرفته‌اند.

دیگر عالمان بزرگ اهل سنت، هم‌چون: غزالی، ابواسحاق شیرازی، ابن جوزی نیز، به کمک دستگاه خلافت شتافتند و عرصه را بر عالمان شیعه تنگ کردند. به‌طوری‌که نظریات سیاسی غزالی در باب مشروعیت خلافت و امامت، برای سرکوب شیعیان در بغداد که عمدتاً تحت عنوان باطنیان شناخته می‌شدند، بسیار تأثیرگذار بود و به خلیفه وقت (المستظهر) که بسیار از نفوذ و قدرت گرفتن مجدد شیعیان در بغداد واهمه داشت، این مستمسک شرعی را داد که به شدت با آن‌ها برخورد کند. (قادری، ۱۳۷۹: ۱۴) به طوری‌که جایی برای تعامل و همکاری عالمان شیعه با دستگاه خلافت در این عصر باقی نمی‌ماند.

به هرصورت، در این عصر فاطمیان اسماعیلی مذهب، در غرب و عباسیان (در واقع سلجوقیان) در شرق بر ممالک اسلامی حکومت می‌کردند. این دو حکومت برای از میان برداشتن مخالفان و دشمنان خود و تسلط بر سایر قسمت‌های ممالک اسلامی از ابزارهای مختلفی مانند دین، مذهب، سیاست و هر وسیله‌ی دیگری استفاده می‌کردند. در این میان شیعیان امامی بیش از هر زمانی تحت فشار و آزار این دو خلافت قرار گرفتند؛ زیرا شیعیان امامیه با انقضای دو سلسله‌ی شیعی مذهب آل بویه و حمدانیان حامیان سیاسی - مذهبی خود را از دست دادند. در چنین وضعیتی عباسیان و سلجوقیان سنی مذهب شیعیان را به اتهاماتی هم‌چون: باطنی‌گری و هم‌دستی با فاطمیان اسماعیلی تحت فشار و آزار قرار می‌دادند و اسماعیلیان و قرمطیان نیز با شیعه به دشمنی و مخالفت پرداخته و آنان را به متهم به تقیه و هم‌کاری با خلافت عباسی و سلجوقیان کرده و به قتل می‌رساندند و علاوه بر این برخی نویسندگان متعصب سنی نیز، با تالیف آثاری شیعیان را رافضی، کافر و ملحد معرفی می‌کردند، که اهل قبله نیستند و به خدا، نبوت و روز قیامت اعتقاد ندارند. (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۴) هم‌چنین مخالفان شیعه با نوشتن کتاب‌ها و ردیه‌هایی شیعیان را آماج انواع تهمت‌ها قرار می‌دادند. چنان‌که «فضایح الروافض» با گرایش ضد شیعی سعی دارد شیعه را نسبت به خلفا، صحابه و سنیان سخت متعصب نشان دهد و اتهاماتی هم‌چون: تشبیه و تجسیم را به شیعه نسبت می‌دهد. او سران دولت سلجوقی، دوران حکومت سلطان محمد و تلاش وی در منزوی کردن رافضیان و باطنیان را

الگوی مناسب معرفی می‌کند. (قزوینی رازی، پیشین: ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۱۷)

با به قدرت رسیدن سلجوقیان موقعیت سیاسی و مذهبی شیعیان بسیار ضعیف گشت. در عوض مذاهب اهل سنت از سوی خلافت عباسی و سلاطین سلجوقی حمایت و تقویت شدند. در این

میان مذهب حنبلی بیش از سایر مذاهب تسنن، رسمیت یافته و قدرت مند گردید. بار دیگر، شیعیان مورد آزار، غارت و کشتار قرار گرفتند و از اجرای مراسم شیعی منع گشت. آن‌ها برای حفظ جان، مال و مذهب خویش، به تقیّه روی آوردند. این وضعیت برای شیعیان، عصری دیگری از خلافت عباسیان بود که با ورود سلجوقیان به قدرت آغاز و تا سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق، به دست مغولان ادامه یافت.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تلاش شده است، تا به پرسش، علل و عوامل سیاسی - مذهبی افول تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت عباسی (دربار سلجوقیان) پاسخ داده شود. در بررسی این پرسش علل و عوامل متعددی در منابع و پژوهش‌های تاریخی ارزیابی شدند که عبارتند از:

۱. سلاطین سلجوقی: آنان بنا بر مصلحت سیاسی - مذهبی و با توجه به شرایط و موقعیت زمانی جهت حفظ و ادامه‌ی حکومت شان عمل می‌کردند و برای رضایت‌مندی خلیفه عباسی و حمایت و پشتیبانی اکثریت سنی مذهب سرزمین‌های تحت سلطه به سرکوب و اذیت و آزار شیعیان و عالمان شیعه می‌پرداختند. این گونه اقدامات و رفتارها، باعث افول تعامل عالمان شیعه، با دستگاه خلافت عباسی گردید.

۲. دربار سلجوقیان: وزیران قدرت‌مند و متعصب سنی مذهبی هم‌چون: عمیدالملک و خواجه نظام‌الملک، علاوه بر این که خود نقشی اساسی در برنامه‌ریزی مذهبی حکومت سلجوقیان داشتند، به تحریک و تشویق سلاطین سلجوقی برای اذیت و آزار شیعیان و عالمان شیعه نیز، می‌پرداختند.

۳. عالمان سنی مذهب: این گروه نیز، به کمک دستگاه خلافت شتافتند. آن‌ها شیعیان را رافضی، کافر و ملحد معرفی می‌کردند. بدین وسیله، جواز سرکوب و اذیت و آزار عالمان شیعه و شیعیان را از لحاظ شرعی صادر کرده و نقش موثری را در این راستا، ایفا کردند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: این دستگاه خلافت عباسی (خلفای عباسی، سلاطین سلجوقی، درباریان و عالمان اهل سنت) بود، که تمایلی به تعامل نداشت و سبب افول تعامل عالمان شیعه با دستگاه خلافت شد و عالمان شیعه، در این میان نقشی نداشتند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رافضه از ماده «ر ف ض» و به معنای کسی است که رهبر، فرمانده یا پیشوای خود را ترک کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷، ۱۵۷) اشعری، رافضه را به معنای امامیه و یکی از مذاهب شیعه می‌داند و می‌گوید بدین علت اینها «رافضه» نامیده می‌شوند که امامت ابوبکر و عمر را رفض [نپذیرفتند] کردند و بنا بر عصمت و نصّ به معتقدان به خلافت علی^(ع) تفسیر کرده است (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶ و ۸۷)
۲. الحاد در لغت به معنای جور، ظلم، مایل شدن و انحراف یافتن آمده است. ابن منظور اصل الحاد را انحراف و عدول از یک چیز دانسته است: (ابن منظور، پیشین: ۳، ۳۸۸ - ۳۸۶ - ۹) الحاد مصدر بوده و اسم فاعل آن «مُلْجِد» و جمع این اسم فاعل «مَلَاجِدَة» است. در فقه و کلام اسلامی، الحاد به معنای عدول از آیین حق، هرگونه بازگشت از راه حق، صواب و ارتکاب به گناه در مسجد الحرام توصیف شده است و از ه‌ی ملحد مشتق از الحاد نیز به فرد از دین برگشته، کافر و مرتد اطلاق می‌شود. (Madelung, ۱۹۹۳: ۵۴۶)

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد ابی‌الکرم المعروف بابن الاثیر (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، چاپ اول.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق / ۱۹۶۸ م)، البدایه و النهایه، گردآورنده: خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر.
۴. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی (۱۳۹۹ ق)، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی‌الحسن الأشعری، تحقیق حسام‌الدین قدسی، دمشق، دار الفکر.
۵. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، مصحح: هلموت ریتز، ویسبادن، دار النشر فرانس شتاینر، چاپ اول.
۶. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۷. امین، سید محسن (۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م)، اعیان الشیعه، محقق: حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول.
۸. بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ (۱۳۷۶)، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
۹. باسانی، آ (۱۳۸۵)، دین در دوره‌ی سلجوقی، تاریخ ایران کمبریج، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
۱۰. باسانی، الساندرو و دیگران (۱۳۶۸)، تاریخ کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان)، گردآورنده: جی.آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر.
۱۱. باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۴)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۲. بنداری، قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد اصفهانی (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله‌ی سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی کرمانشاهی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۱۳. بویل، جی.آ. (۱۳۶۸)، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.

۱۴. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰)، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران، موسسه شیعه شناسی، چاپ سوم.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع صفویه، تهران، نشر علم، چاپ سوم.
۱۶. حسینی، صدرالدین ابوالحسن (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، با مقدمه محمد اقبال و ضیاءالدین بونیا توف، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضان علی روح اللهی، تهران، ایل شاهسون بغدادی، چاپ اول.
۱۷. حلمی، احمد کمال الدین (۱۳۹۰)، دولت سلجوقیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم، پژوهش گاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
۱۸. حموی، ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، اداره کل آموزش، انتشارات و تولید فرهنگی، چاپ اول.
۱۹. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۲۰. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م)، سلسله الینابیع الفقهیه، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت، دار الاسلامیه / دار التراث، چاپ اول.
۲۱. صفا ذبیح الله (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ بیست و دوم.
۲۲. طوسی، خواجه نظام الملک ابو علی حسن بن علی (۱۳۹۳)، سیر الملوک (سیاست نامه)، به کوشش جعفر شعار، تهران انتشارات امیر کبیر.
۲۳. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲)، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۴. قادری، حاتم (۱۳۷۹)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۲۵. قزوینی رازی، نصیرالدین ابورشید عبدالجلیل بن ابوالحسن (۱۳۵۸)، بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، مصحح: میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۲۶. کارلا، کلوسنر (۱۳۶۴)، دیوان سالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۲۷. لائوست، هانری (۲۵۳۵)، فلسفه و عرفان ایران، ترجمه مهدی مظفری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۸. لمبتون، آن، کی، اس (۱۳۸۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، چاپ دوم.

۲۹. _____ (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان)، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۰. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱)، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، نشر اساطیر، چاپ دوم.
۳۱. متز، آدام (۱۳۶۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۳۲. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد (۱۳۶۴ ش)، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
۳۳. یعقوبی، محمدطاهر (۱۳۸۵)، بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان از ورود سلجوقیان تا سقوط عباسیان، تهران، انتشارات شیعه شناسی (وابسته به موسسه فرهنگی شیعه شناسی)، چاپ اول.

ب. منابع انگلیسی

34. 1-Makdisi, George(1984), **The Juridical of Shafit:origins and Sigificance of usual-fiqh**, studia Islamicam, No, 59.
35. Madelong, W.(1993), **Mulhed**, Encyclopaedia of Islam, Vol. 7, Leiden: Brill.
36. Investigating the political-religious reasons for the decline of the interaction of Shiite scholars with the Seljuk government (1037-1194AD).